

بررسی مبانی لیبرالیسم آموزشی با تأکید بر دلالت‌های آن در اهداف، محتوی و روش‌های تعلیم و تربیت

دکتر محمد حسن میرزامحمدی*
استادیار دانشگاه شاهد

دکتر اکبر ربیعا
استادیار دانشگاه شاهد

علی صحبت‌لو
کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت

چکیده

در پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل اسنادی، دلالت‌های لیبرالیسم آموزشی در مبانی، اهداف، محتوی و روش‌های تعلیم و تربیت بررسی شده است. عمده‌ترین یافته‌ها عبارت هستند از:

دلالات‌های لیبرالیسم آموزشی در مبانی تعلیم و تربیت چیست؟

۱- مبانی تعلیم و تربیت لیبرال؛ مبنای ارزشمندی فی نفسه کسب دانش، مبنای تعلیم و تربیت عمومی، مبنای پرورش فرد آزاد، مبنای اهمیت دانش برای ذهن، مبنای ارتباط بین دانش و واقعیت، مبنای عقلانیت، مبنای تساوی حیثیت و حرمت را شامل است.

دلالات‌های لیبرالیسم آموزشی در اهداف تعلیم و تربیت چیست؟

۲- اهداف تعلیم و تربیت لیبرال؛ آشنایی با ارزشها و ایجاد فضایل در انسان، فراگیری دانش به خاطر خود آن، پرورش تفکر انتقادی، تربیت انسان شریف، زندگی خوب، ژرف نگری وقایع نبودن به ظواهر امور، پرورش عقل، ایجاد فضیلت در انسان، پرورش تمام ابعاد وجودی انسان، تربیت انسان فرهیخته، پرورش شهروندان اجتماعی، ایجاد حس نوآوری و خلاقیت در افراد، تربیت انسان سعادت‌مند، پرورش حس تاریخی را

* نویسنده مسئول E-Mail: mirzamohammadi@shahed.ac.ir



شامل است.

دلالات‌های لیبرالیسم آموزشی در محتوی تعلیم و تربیت چیست؟
 ۳- محتوی تعلیم و تربیت لیبرال؛ آموختن چیزهایی که در زندگی به کار آید، آموزش چیزهایی که نهاد انسان‌ها رانیک بار آورد، آموزش آنچه که باعث افزایش دانش شود، اشکال دانش، صور متفاوت دانش و دروسی مانند شعر، ادبیات، تاریخ و به طور کلی علوم انسانی یاری کننده تقویت نیروی نقد و بصیرت انسان را شامل است.

دلالات‌های لیبرالیسم آموزشی در روش‌های تعلیم و تربیت چیست؟
 ۴- روش‌های تعلیم تربیت لیبرال: روش دیالکتیک، روش استقرائی، روش‌های آموزشی متکی بر تجربه‌های دست اول، سخنرانی کردن، روش برهانی، روش حفظ و تکرار، روش پرسش و پاسخ را شامل است.

کلید واژه‌ها:

لیبرالیسم آموزشی، دلالت، مبانی، اهداف، محتوی، روش‌ها، تعلیم و تربیت

مقدمه

عمر تعلیم و تربیت لیبرال^۱ حدوداً به ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. در واقع اولین فیلسوفان این مکتب افلاطون و ارسطو بودند که به برتری این نوع آموزش بر سایر آموزش‌ها اعتقاد داشتند. اساسی‌ترین دیدگاه مدافعان آموزش و پرورش آزاد این است که «کسب دانش فی نفسه ارزشمند است»^۲، زیرا هوشمندی و روشن اندیشی در شخص فرهیخته را باعث می‌شود می‌شود این روشن ذهنی و تعالی عقلی و معنوی ارزنده‌ترین ثمره برای انسان و سبب سعادت‌مندی اوست (زیباکلام مفرد، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴). آموزش و پرورش آزاد یا لیبرال به دلیل اینکه برای آزاد کردن فرد، از تعلقات مادی تلاش می‌کند بدین نام نامیده شده است و اهداف آن با لیبرالیسم سیاسی که میل آن را پایگذاری کرده، متفاوت است.

اندیشه تعلیم و تربیت لیبرال طی قرن‌ها در سراسر غرب به منظور تربیت شهروند آزاد جریان داشت؛ در حالی که ساختار سیاسی و اجتماعی این تمدن از دستیابی همه افراد به چنین تربیتی ممانعت می‌کرد، آن را ویژه معدودی از اشراف و بزرگان می‌دانست. تاریخ تعلیم و تربیت غرب گواه آن است که فیلسوفان و مربیان بسیاری در گذشته و همچنین در دوران معاصر تعلیم

1. Liberal Education این مکتب در فارسی به "آموزش و پرورش آزاد" و "وستی" نیز ترجمه شده است

2. knowledge for its own sake

و تربیت لیبرال را تأیید و از آن حمایت کرده‌اند. افلاطون و ارسطو با وجود اختلافی که در بسیاری از مفاهیم داشتند، از نخستین و بزرگ‌ترین مبلغان و مبشران این نظریه به شمار می‌روند. میتوآرنولد^۱ و نیومن^۲ در قرن نوزدهم به این تفکر گرویدند و در دوره حاضر هم اندیشمندانی مانند هاجینز^۳، آدلر^۴ و بابت^۵ در آمریکا و فیلسوفان تحلیلی مانند هرست^۶ و پیترز^۷ در انگلیس از حامیان آموزش و پرورش آزاد هستند (مرجانی، ۱۳۸۴). نیومن و سایر مدافعان آموزش لیبرال مانند پیترز، هرست، آرنولد و بنتاک فایده زمینه‌های دانشی مانند شعر، ادبیات، تاریخ و به طور کلی علوم انسانی را تقویت نیروی نقد و بصیرت انسان می‌دانند این رشته‌ها کمک می‌کنند که انسان فرهنگ خود را درک و جایگاه خود را در جهان تعیین کند و نیروی تعقل را در جهت زندگی هوشمندانه اعتلا بخشد. به همین دلیل در هر نظام آموزشی مطالعات علوم انسانی باید اولویت داشته باشد. به طور واضح چنین افراد فرهیخته از نظر شهروندی نیز وجود آنها برای اجتماع با ارزش تر است (زیباکلام مفرد، ۱۳۸۴).

در عصر حاضر، نیز فیلسوفان غربی مانند پیترز، هرست، نیومن، آرنولد و اوک شات به عنوان حامیان تعلیم و تربیت لیبرال هستند.

صاحب‌نظران تعلیم و تربیت لیبرال، عنصر عقلی را ارزشمندترین خصیصه انسانی تلقی می‌کنند و بر این باور هستند که اگر آدمی این عنصر را به گونه صحیح به کار ببرد، آنگاه به شناخت واقعی پدیده‌ها خواهد رسید و واقعیت نهایی را درک خواهد کرد. در واقع انسان می‌تواند به واسطه تجلی‌های ظاهری وجود چیزها، به الگوی کلی وجود و درک هماهنگ بین امور مختلف و طرح جامع آنها نایل شود. (خالقی، ۱۳۷۹).

اندیشمندان تعلیم و تربیت لیبرال به طور کلی معتقد هستند که عقل تعلیم یافته، عقلی است که نگرشی مرتبط و به هم پیوسته از امور دارد. صاحب‌نظران تعلیم و تربیت لیبرال بر ویژگی‌هایی مانند؛ پرورش تفکر انتقادی، عقلانیت یا پرورش ذهن در همه ابعاد، کسب دانش به

-
1. Arnold
 2. Newman
 3. Hutchins
 4. Adler
 5. Babbit
 6. Hirst
 7. Peters

خاطر دانش، پرورش فرد آزاد، فقدان تبعیض در قانون، تگثرگرایی عقیدتی و همگانی بودن تعلیم و تربیت تأکید می‌کنند.

از آن جا که قبل از انجام هر پژوهش، آگاهی از پیشینه پژوهشی آن موضوع ضروری است، سعی شده است که مهم‌ترین پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با موضوع این مقاله بررسی شود که در ذیل به نمونه و خلاصه‌ای از نتایج آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. پژوهش‌های داخلی

خالقی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین و نقد نظام تربیتی لیبرال» ضمن بررسی سیر تاریخی لیبرالیسم آموزشی و انواع آن مانند لیبرالیسم فلسفی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، معتقد است که معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت لیبرال تجربی-عینی است. در زمینه معرفت‌شناسی گاه تعلیم و تربیت لیبرال با تأکید بر روش‌های حسی و تجربی، گاه این روشها را یگانه راه دست‌یابی به حقیقت و علم قلمداد می‌کند. لیبرالیسم با تأکید بر علم‌گرایی و تجربه تنها نوعی از معرفت یعنی معرفت علمی را سرچشمه حقایق می‌داند. اساس تعلیم و تربیت لیبرال، تربیت عقلانی است و در تعلیم و تربیت لیبرال به ترتیب حرفه‌ای تأکید نشده است.

پیر حیات‌ی (۱۳۷۹) در تحقیق خود با عنوان «تبیین تعلیم و تربیت (اهداف، محتوا و روشها) از دیدگاه پیترز با تأکید بر مبانی فلسفی آن» به این نتیجه رسیده است که در فرایند تعلیم و تربیت، پرورش عقلانیت متری در درجه اول اهمیت قرار دارد تا جایی که آن را هدف تعلیم و تربیت می‌داند و دستیابی به این هدف را منوط به کسب صور متفاوت تجربه و دانش می‌داند که این صور با هم مرتبط هستند و از طریق به کارگیری روش گفتگو در هر زمان و مکان کسب می‌شوند.

حیدری (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان «ماهیت دانش از دیدگاه هرست ودالات‌های آن بر انتخاب محتوای تعلیم و تربیت و نقد آن» پس از بررسی سیر تحوّل تعلیم تربیت لیبرال، ماهیت دانش و محتوای تعلیم و تربیت لیبرال را از دیدگاه هرست بررسی کرده است. او نتیجه گرفت که، یکی از نوآوری‌های هرست در عرصه تعلیم و تربیت بحث معرفت‌شناسی او درباره اشکال دانش است. هرست در نظریه اشکال دانش ابراز می‌کند که دانش ساختار واحد و یکدست ندارد، بلکه ساختارهای متفاوت در درون خود دارد. از سوی دیگر او تأکید دارد که

رابطه منطقی بین مفهوم ذهن و دانش وجود دارد. بدین ترتیب که کسب دانش برای رشد و تعالی ذهن اساسی و ضروری است. هرست چنین ضرورتی را در تعلیم و تربیت لیبرال بین ذهن و دانش اساسی می‌داند. او نتیجه می‌گیرد که قلمرو و محتوای ذهن بوسیله دانش تعیین می‌شود و از آنجایی که دانش خود به اشکال متمایز تقسیم می‌شود اشکال متمایز دانش را می‌توان به عنوان محتوای در نظر گرفت.

نامی (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان « بررسی و نقد دیدگاه پیترز درباره فلسفه، مفهوم و هدف تعلیم و تربیت و انسان فرهیخته و تحلیل اهداف کلی تعلیم و تربیت اسلامی » ضمن بررسی دیدگاه انسان فرهیخته از نظر پیترز، آن را نقد هم کرده و اندیشه‌های او را در زمینه‌های فلسفه، مفهوم و هدف تعلیم و تربیت استخراج کرده است. پیترز سه تحلیل از تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد که، تعلیم و تربیت لیبرال، به عنوان ارزشمندی فی نفسه کسب دانش، تعلیم و تربیت عمومی و پرورش فرد آزاد را در برمی‌گیرد. از نظر پیترز تعلیم و تربیت متضمن دلالت ضمنی، تجویزی و اخلاقی است. او هدف تعلیم و تربیت را از خود فرایند تعلیم تربیت ناشی می‌داند.

مرجانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان « بررسی نظریه‌های کار و تربیت با تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی و تأثیر آن بر آموزش حرفه‌ای » چگونگی ارتباط کار یا حرفه با آموزش و پرورش را بررسی کرده، که به ارائه دیدگاه‌هایی در تاریخ تعلیم و تربیت غرب و نیز جهت‌گیری‌هایی در نظام آموزشی منجر شده است؛ از جمله به نظریه تربیت آزاد اشاره کرده است، که ارزش کار را در کسب فراغت برای فعالیت‌های عقلانی می‌داند و تعلیم و تربیت را به عنوان خود زندگی و نه صرفاً آماده‌سازی برای زندگی توصیف می‌کند؛ نظریه مارکسیسم که به ستایش و تمجید کار به خاطر خود تمایل دارد و آموزش حرفه‌ای را بخش اساسی تعلیم و تربیت تلقی می‌کند و بالاخره عمل‌گرایی که کار را عامل رشد و تربیت عقلانی و اجتماعی می‌داند.

باقری (۱۳۷۰) در مقاله‌ای با عنوان « تربیت حرفه‌ای در بستر دیدگاه اسلام » تعلیم و تربیت آزاد را بررسی کرده است. او بیان می‌کند: هواداران تعلیم و تربیت آزاد، میان ارزش ذاتی و ارزش ابزاری دانش تفاوت می‌گذارند و بر آن هستند که نمی‌توان ارزش ذاتی دانش را به ارزش ابزاری آن فروکاست. به این دلیل، برخلاف حرفه‌گرایان، معتقد هستند که برای کسب

دانش، ضرورتاً^۱ به توجیه ابزاری آن نیازی نیست. مدافعان تعلیم و تربیت آزاد بر این اعتقاد هستند، که ارزش هر آموزشی به این نیست که ببینیم در نهایت، چه نوع مهارت عملی در فرد پدید می‌آورد، بلکه دانش به خودی خود، برای انسان ارزشمند است. او نتیجه می‌گیرد که؛ تربیت حرفه‌ای مستلزم آموختن مهارت‌های معینی است، اما بحران تربیت حرفه‌ای در زمان معاصر، ناشی از آن است که تربیت حرفه‌ای، مرادف مهارت‌گرایی در نظر گرفته شده است. بینشی که در دیدگاه اسلام، در باره تربیت حرفه‌ای جلب توجه می‌کند این مطلب که تربیت حرفه‌ای را باید همچون تحولی نگریست که به نحوی در همه گستره وجود آدمی ظهور می‌کند. زیبا کلام مفرد (۱۳۷۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی برخی دیدگاه‌های آموزش و پرورش آزاد یا سستی» ضمن معرفی لیبرالیسم آموزشی، سیر تاریخی و تکاملی آراء تربیتی فیلسوفان لیبرالیسم آموزشی را نقد و بررسی کرده است. همچنین او اندیشه‌های فلسفی افلاطون را درباره تربیت، دانش و روش‌های دریافت آن بررسی کرده و سپس با اشاره مختصر به مدافعان لیبرالیسم آموزشی از بدو تأسیس تاکنون درباره، تشابهات و تفاوت‌های این فیلسوفان بحث کرده و در پایان لیبرالیسم آموزشی را ارزیابی و نقاط قوت و ضعف آن بررسی شود.

زارعان (۱۳۷۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «تربیت دینی، تربیت لیبرال» در صدد مقایسه دورویکرد «دینی» و «لیبرال» به مسأله تعلیم و تربیت توجه کرده است. او بیان می‌کند که، حضور مفهوم «جامعه مدنی» در عرصه فرهنگی اخیر کشور اسلامی و نقش لیبرالیسم به عنوان یکی از ارکان اصلی این پدیده ضرورت چنین بحثی را ایجاب می‌کند. شیوه‌های تعلیم و تربیت دینی از سوی لیبرالیسم و تعلیم و تربیت لیبرال مورد نقد و تهاجم است، و از سوی دیگر، درباره پایه‌های ارزشی لیبرالیسم از سوی دین‌باوران سؤال می‌شود. محقق ابتدا مبانی ارزشی لیبرالیسم و انتقادات آن از دین را بررسی می‌کند و سپس تحلیلی پیرامون مفهوم و اصول تعلیم و تربیت دینی در مقابله با تعلیم و تربیت لیبرال ارائه می‌کند.

ب- پژوهش‌های خارجی

جونگ گان^۱ (۱۹۸۲) در رساله دکتری خویش «ارزشیابی دیدگاه هرست در برنامه درسی»

را دانشگاه تگزاس مطالعه کرده است. او اظهار می‌کند که با توجه به مناقشاتی که در زمینه بیانات هرست در برنامه درسی وجود دارد، مطالعات منظمی دربارهٔ او انجام نشده است و هدف اصلی خود را از تدوین چنین رساله‌ای، بررسی و ارزشیابی دیدگاه هرست در برنامه درسی می‌داند. او اصطلاح برنامه درسی از دیدگاه هرست را چنین بیان می‌کند: «برنامه‌ای از فعالیت‌های طراحی شده که متریان پس از یادگیری آنها به اهداف مشخصی دست می‌یابند». هرست ادعا می‌کند که از بین اهداف گوناگون که در عرصه تعلیم و تربیت مطرح می‌شوند، کسب دانش و عقاید عقلانی اساسی‌ترین هدف تعلیم و تربیت به حساب می‌آیند. او با روش استعلاجی کوشش کرده است که چنین هدفی را در تعلیم و تربیت توجیه کند. او دانش و حیطه‌های عقلانی را به هفت شکل به مشخصه‌های منطقی تقسیم کرده است. به نظر نویسنده، برنامه درسی که هرست ارائه می‌کند بر اساس آن چیزی استوار می‌شود، که او در باب ماهیت دانش و ذهن ابراز کرده است.

یو^۱ (۲۰۰۱) در مقاله‌ای «دیدگاه فعالیت‌های اجتماعی هرست» مطالعه کرده است. او تلاش کرده، که به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا هرست در تعلیم و تربیت لیبرال تغییر جهت بنیادی داده است. او اظهار می‌کند، که برخی از فیلسوفان بر این نظر هستند که دیدگاه فعالیت‌های اجتماعی هرست به طور اساسی با حوزه تعلیم و تربیت تفاوت دارد. نویسنده ادعا می‌کند که پاسخ به این پرسش در ابهام فرورفته است، چون هرست از دیدگاه فعالیت‌های اجتماعی خود در حوزه تعلیم و تربیت تبیین واضحی ارائه نکرده است. در این مقاله نویسنده تعلیم و تربیت لیبرال را تحلیل کرده است و با فعالیت‌های اجتماعی او در حوزه تعلیم و تربیت مقایسه می‌کند. به نظر نویسنده هرست تلاش کرده است که نظریه تعلیم و تربیت را براساس مفهوم یونانی آن توضیح دهد و بدین ترتیب دربارهٔ ماهیت دانش، ذهن و واقعیت و رابطه بین آنها بحث می‌کند. او اظهار می‌کند که هرست اساس تعلیم و تربیت لیبرال را خود دانش قرار می‌دهد و در عین حال تعلیم و تربیت لیبرال به مرکز اساسی تعلیم و تربیت کل قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که هرست برخی از انتقادات را نسبت به تعلیم و تربیت لیبرال پذیرفته است و از تعلیم و تربیت لیبرال به سوی دیدگاه‌های فعالیت‌های اجتماعی تغییر جهت داده است.

آرنولد (۱۹۳۲) در مقاله خود با نام «فرهنگ و هرج و مرج» آلام فرهنگی و اجتماعی را

منشاء‌یابی می‌کند. در این مقاله او به نحو جالبی بین آزادی و هرج و مرج تفکیک قایل می‌شود. او جامعه خود را دچار اغتشاش می‌یابد و می‌گوید: برای جلوگیری از پاشیدگی و هرج و مرج تنها درمان مؤثر "فرهنگ" است. آرنولد منشاء معضلات بشری را در اشاعه روحیه مادی‌گرایی و بهره‌وری از آموزش و پرورش به منزله ابزاری برای پیشبرد سود ناشی از صنعت می‌یابد و این درد را هرج و مرج می‌نامد. او چون فرهنگ را تنها وسیله جلوگیری از اغتشاش می‌داند برای اهل دانش و ادب وظیفه بسیار خطیری قایل است، زیرا او دنیای جدید را به طور فزاینده‌ای به سوی مکانیکی شدن می‌بیند.

نیومن (۱۹۷۳) در کتاب معروف خود به نام «مفهوم دانشگاه» تعلیم و تربیت لیبرال را بررسی کرده است. او هدف از تحصیل، به ویژه تحصیلات دانشگاهی را کسب نگرش فراگیر درباره حقیقت می‌داند (حقیقت‌طلبی) که تجلی این حقیقت را در شعب مختلف علوم می‌توان یافت. در واقع از نظر او وظیفه آموزش و پرورش یاد دادن نگاهی خاص به علم و دانش بود که بیشتر بر تأثیر علوم بر یکدیگر تأکید داشت. برای کسب چنین نگرشی نسبت به دانش نیاز به تربیت عقلی، روحی و ذهنی روشن است. او این عقل و ذهن روشن را عقل فراگیر یا کل نگر می‌خواند. زیرا چنین فردی همزمان با کسب علم تخصصی، تأثیر علم خود را بر جهان و سایر شعب علم درک می‌کرد و لذا دید او محدود و تنگ نظرانه نبوده و وسعت با بینش وسیع را کسب می‌کرد. انسان مورد تأیید او انسانی با وسعت بینش و سعه صدر بود.

هرست (۱۹۶۵) در مقاله‌ای «آموزش و پرورش آزاد و ماهیت دانش» را مطالعه کرده است. از دیدگاه هرست اساس تعلیم و تربیت لیبرال کسب دانش است او تأکید می‌کند که بین مفهوم ذهن و دانش رابطه منطقی وجود دارد. کسب دانش را برای رشد و شکوفایی ذهن اساسی و ضروری می‌داند. او هدف تعلیم و تربیت لیبرال را رشد و شکوفایی ذهن در نظر می‌گیرد. به نظر او قلمرو و محتوای ذهن بوسیله خود دانش تعیین می‌شود و به نظریه اشکال دانش توجه می‌کند و به نظر او تعلیم و تربیت لیبرال را اشکال دانش تشکیل داده و تدریس اشکال دانش با شکوفایی در تعالی ذهن رابطه دارد. هرست خواهان پی‌ریزی مفهومی از آموزش و پرورش است که براساس ماهیت و اهمیت خود دانش و نه بر پایه تمایلات شاگردان، نیازهای جامعه یا هوسهای سیاستمداران بنا شده است.

پیترز (۱۹۶۵) در مقاله‌ای «آموزش و پرورش، فعالیت بنیادی» را مطالعه کرده است و از

دیدگاه او انسان فرهیخته انسانی نیست که صرفاً "مهارت‌های تخصصی داشته باشد، و سپس به تفاوت عظیم موجود بین آموزش و پرورش اشاره می‌کند. او می‌گوید که آموزنده تا زمانی که به دانش و ادراک عمیقی، که به منزله پایه‌های علمی آن تخصص، دست نیافته است، نمی‌توان او را فرهیخته نامید او می‌گوید ما شخصی را که صرفاً "مهارتی را کسب کرده است (مثلاً" سفالگری) فرهیخته می‌نامیم. پیترز، همچون بسیاری از فیلسوفان لیبرال، بین تربیت یافتن یا به عبارتی فرهیختگی و مهارت آموزی تفکیک قائل می‌شود و این دو قلمرو را از هم جدا می‌کند.

هادکینسون^۱ (۱۹۹۱) در مطالعه‌ای که پیرامون «تربیت آزاد و حرفه‌گرایی جدید» انجام داده، مطرح می‌کند که بحث پیرامون تربیت علمی و حرفه‌ای و نیز تربیت پیشرفت‌گرا و سنتی به پیدایش چهار دسته از معلمان آرمانی یعنی معلمان پیشرفت‌گرا، معلمان سنتی، مربیان پیشرفت‌گرا و مربیان سنتی منجر شده است. او معتقد است که معلمان پیشرفت‌گرا در حقیقت پیشرفت‌شخصی دانش‌آموز را مسأله اصلی تلقی کرده، تمایل زیادی دارند که خود را به عنوان تسهیل‌کننده امر یادگیری تصور کنند، در حالی که معلمان سنتی موضوع درسی را با اهمیت اساسی دانسته، خود را به عنوان متخصصان با دانش یا مهارت تدریس، تلقی می‌کنند و تربیت علمی اساساً "به یادگیری به خاطر خود آن توجه می‌کند. در حالی که حرفه‌گرایی به تعلیم و تربیت به عنوان یک هدف توجه می‌کند. او در نهایت چنین نتیجه‌گیری می‌گیرد که لزومی ندارد تعلیم و تربیت تنها درباره تفکر با عمل باشد، بلکه می‌تواند و باید درباره نظر و عمل هر دو باشد.

پریوس^۲ (۱۹۹۲) ضمن بررسی «حرفه‌گرایی جدید در استرالیا و استفاده از آن»، معتقد است که این نوع حرفه‌گرایی نمی‌تواند ویژگی‌هایی تعلیم و تربیت لیبرال را داشته باشد. او در واقع حرفه‌گرایی جدید را با تعلیم و تربیت لیبرال در تقابل دانسته، اعتقاد دارد که این نوع حرفه‌گرایی به ظهور دموکراسی خدشه وارد می‌کند. او دموکراسی را به این معنا می‌گیرد که کلیه مدارس در زمینه تصمیم‌گیری در موضوع‌های تربیتی یکسان هستند، آن‌چنان که روش آموزش سنتی این گونه بود. او در مقام مقایسه آموزش و پرورش سنتی و حرفه‌گرایی می‌نویسد: علوم اجتماعی و علوم انسانی از مباحث مهم آموزش سنتی است، درحالی‌که حرفه‌گرایی، به ریاضی و علوم توجه می‌کند.

1. Hodkinson
2. Preuss

منینگ^۱ (۱۹۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان «تعلیم و تربیت لیبرال برای زندگی کاری» با وسیع تلقی کردن نیازهای بازار کار، توجه به تربیت آزاد را یادآوری کرده است. او معتقد است که حرفه‌گرایی جدید، برای فراگیران تربیتی محدود را فراهم می‌آورد. او توجه نداشتن به مهارت‌های غیر فنی و نیز اخلاق کاری را از محدودیت‌های حرفه‌گرایی جدید می‌داند. او بر این باور است که تربیت آزادمی تواند در زندگی کاربرد داشته باشد و به صورت تلفیقی به کار رود. در واقع، از نگرش او چنین برداشت می‌شود که اگرچه حرفه‌گرایی جدید به دانش نظری توجه بیشتری داشته و مهارت‌های غیر فنی را مدنظر قرار دهد، می‌تواند با تربیت آزاد پیوند نزدیکی داشته باشد. پژوهش‌های ذکر شده در این قسمت از این که به موضوع مهم ارزشمندی چون لیبرالیسم آموزشی توجه کرده و ضرورت آن را بیان داشته‌اند در خور توجه و ستایش‌اند، اما در صورتی که مبانی، اهداف، محتوای و روش‌های لیبرالیسم آموزشی بررسی می‌کرد، می‌توانست در استفاده از دلالت‌های لیبرالیسم آموزشی در انتخاب محتوای برنامه درسی تعلیم و تربیت مفید باشد. در این پژوهش تلاش بر این است که بتوان چشم اندازه‌های نوینی را در این مرز و بوم فراهم کرد. با توجه به نفوذ اندیشه‌های مدافعان لیبرالیسم آموزشی در تعلیم و تربیت و اهمیتی که دارند، و از سوی دیگر با توجه به اینکه تاکنون تحقیق مبسوطی در این زمینه در ایران انجام نشده، انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، مسأله اصلی پژوهش حاضر بررسی مبانی لیبرالیسم آموزشی با تأکید بر دلالت‌های تربیتی آن در اهداف، محتوای و روش‌های تعلیم و تربیت است.

یافته‌های پژوهش

مبانی لیبرالیسم آموزشی چیست؟

نتایج حاصل از تحلیل انجام شده بیانگر آن است که تعلیم و تربیت لیبرال جمعاً "هفت مبنا" بوده که به شرح زیر بیان شده است:

۱- مبنای ارزشمندی فی نفسه کسب دانش:

دانش و معرفت نزد فیلسوفان لیبرال ارزشی خاص دارد، چنان که نخستین فیلسوفان این

سنت، یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بر اساسی‌ترین بخش این دیدگاه، یعنی «دانش فضیلت است»، تأکید می‌ورزیدند (مرجانی، ۱۳۸۴)

افلاطون دانش حقیقی را دانشی می‌داند که فی نفسه ارزشمند است (شفیلد، ۱۳۷۵ ص ۲۲۰). پیترز و هرست تعلیم و تربیت لیبرال را به عنوان ارزشمند بودن فی نفسه کسب دانش می‌دانند و دلیل آموختن و انجام مطالعه را برای مریبان جدای از فایده‌های که احتمالاً بر آن مرتب است در خود مطالعه و تحقیق می‌دانند نه به دلیل غایبات بیرونی آن (پیر حیاتی، ۱۳۷۹) نیومن هم کسب دانش را فقط در راه رسیدن به رفاه مادی یا سودآوری جایز نمی‌داند؛ و معتقد بود تعلیم و تربیتی که صرفاً در جهت سودآوری مادی باشد می‌تواند به ابزاری خطرناک مبدل شود (نیومن، ۱۹۷۳)

۲- مبانی تعلیم و تربیت عمومی:

ابن سینا بین حرفه آموزشی و تعلیم و تربیت تفاوتی اساسی قائل است، اولی را برای امرار معاش و رفع نیازهای جامعه لازم می‌داند در حالی که دومی را وسیله ورود به عالم انسانیت و تقرب به درگاه احدیت می‌داند (زیبا کلام و حیدری، ۱۳۸۴). پیترز تعلیم و تربیت لیبرال را به عنوان تعلیم و تربیت عمومی می‌داند و تخصص‌گرایی را در آن نفی می‌کند و بین تعلیم و تربیت لیبرال و حرفه آموزشی تفاوت قایل می‌شود و حرفه آموزشی را مربوط به نهادهایی به غیر از نهادهای تعلیم و تربیت می‌داند (پیر حیاتی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۹-۱۱۶) به نظر هرست تعلیم و تربیت لیبرال، آموزش حرفه‌ای نیست و نمی‌توان آن را آموزش تخصصی علمی به حساب آورد (هرست، ۱۹۷۴).

۳- مبانی پرورش فرد آزاد:

هم نظام سیاسی و هم نظام آموزشی و اخلاقی افلاطون در نظر دارد آزادی افراد را، در مفهوم رهایی فرد از شهوات، تأمین کند و با تربیت حاکمان نیکخواه، خیر و عدالت را برای فرد و جامعه تضمین کند (زیبا کلام، ۱۳۸۴). آرنولد معتقد بود آزادی این نیست که انسان کاری انجام دهد، که به انجام دادن آن کار میل دارد و قربانی هوس‌های خود شود، بلکه، آزادی یعنی رهایی از نیروهایی که از سوی جامعه و تبلیغات به ما تحمیل می‌شود و دقیقاً در همین دلیل است که رشد تفکر و اندیشه هدف او از آموزش و پرورش بود (زیبا کلام، ۱۳۸۴) پیترز، هدف

از تعلیم و تربیت لیبرال را پرورش فردآزاد می‌داند و آزادی فرد را داشتن حق انتخاب با استدلال و اندیشه می‌داند (پیر حیاتی، ۱۳۷۹).

۴- مبنای اهمیت دانش برای ذهن:

ویژگی دانش چنان است که برای ذهن، اهمیت وافر دارد. در واقع ماهیت ذهن و فعالیت ویژه آن موجب می‌شود که در جستجوی دانش است کسب دانش ذهن را خشنود می‌کند، زیرا ذهن به هدف غایی خود می‌رسد پس جستجوی دانش، طلب خشنودی برای ذهن است و برای شادمانه زیستن و سعادت‌مندی عنصری لازم است (هرست ۱۹۷۴) نیومن معتقد است بین دانش و ذهن انسان نوعی همبستگی وجود دارد و کسب دانش الزاماً به رشد ذهنی منتج می‌شود. این رشد ذهنی راه رسیدن به زندگی سعادت‌مندانانه است. در واقع با به دست آوردن چنین دانشی طبع انسان اقناع می‌شود (نیومن، ۱۹۷۳)

۵- مبنای ارتباط بین دانش و واقعیت:

ذهن انسان به شناسایی اشیاء و اموری قادر است که ازلی و واقعی هستند و در وضعیتی می‌تواند واقعیت را دریابد که از عقل استفاده صحیح بکند (هرست ۱۹۷۴) نیومن نیز در باب آموزش و پرورش از افلاطون و ارسطو متأثر بود. در دیدگاه هر سه فیلسوف این مشابهت وجود دارد که کسب حقیقت و بصیرت به خیر کلی و نیز پرورش نیروی عقل در جهت دادن پیوند میان حقایق گوناگون جهان (وحدت در کثرت) بدون اغراض مادی و شهرت طلبی، هدف اصلی آموزش است (زیبا کلام، ۱۹۹۳). دانش درباره امور به ما اطلاع نمی‌دهد، بلکه علم درباره رابطه بین امور است نه خود امور (همان).

۶- مبنای عقلانیت:

مدافعان آموزش پرورش آزاد بر این باور بودند که عنصر عقلی ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می‌آید، هنگامی که آدمیان این عنصر را به صورت درست به کار ببرند، به شناخت اصلی اشیاء پی می‌برند و می‌فهمند چه چیزی واقعیت نهایی است (اشرف، ۱۹۸۰). افلاطون از نخستین فیلسوفان تعلیم و تربیت لیبرال، تعلیم و تربیت را پرورش عقل انسان می‌داند (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴). «تعلیم و تربیت تعهد به عقلانیت است، نه کمتر و نه بیشتر» (هرست، ۱۹۶۵)

۷- تساوی حیثیت و حرمت:

تساوی حیثیت و حرمت در تعلیم و تربیت لیبرال یک ارزش کلیدی است. سیاست آموزش و پرورش لیبرال در مقابله با تبعیض نژادی، جنسیتی، ملیتی، دینی، طبقات اجتماعی و امثال آن، بر اساس همین ارزش پایه‌ریزی می‌شود. هالستد^۱ معتقد است که تساوی حرمت افراد البته، به معنای یکسان بودن همه برخوردارها و تعاملات نیست، بلکه به این معنی است که در جامعه لیبرال تنوع آراء پذیرفته می‌شود. در جامعه ایده‌آل لیبرال همه باغ‌ها یکسان هستند گرچه با بهترین شکل ممکن تزیین شده باشند. ارزش دیگری که در ضمن همین ارزش تساوی حیثیت مطرح است، تساوی فرصت‌ها برای افراد است. در تعلیم و تربیت لیبرال همه افراد حق دسترسی مساوی به منابع و امکانات را دارند، به گونه‌ای که هیچ شهروندی در آینده از فرصت‌های زندگی به دلیل دسترسی ناعادلانه به منابع محروم نشود (هالستد، ۱۹۹۶). به عبارتی در تعلیم و تربیت لیبرال همه افراد لازم‌التعلیم برای تحصیل در جامعه فرصت مناسب داشته باشند. برخلاف لاک که جامعه را به طبقاتی تقسیم می‌کند و حق تحصیل را برای طبقات بالا می‌داند در تعلیم و تربیت لیبرال همه به طور مساوی از این امر بهره‌مند بوده و امکانات به طور مساوی بین افراد توزیع می‌شود.

دلالت‌های لیبرالیسم آموزشی در اهداف تعلیم و تربیت چیست؟

با توجه به مبانی تعلیم و تربیت لیبرال، می‌توان دلالت‌های این مکتب را در اهداف تعلیم و تربیت امروز به شرح زیر بیان کرد.

۱- آشنایی با ارزشها و ایجاد فضایل در انسان:

مهمترین هدف تعلیم و تربیت لیبرال، ابتدا آشنایی با ارزشها و ایجاد فضایل در انسان است و به گونه‌ای که پایه‌ای برای آموزش عقلی و باروری ذهنی باشد (زیبا کلام، ۱۳۷۴ ص ۱۰۴). پیترز معتقد است وظیفه آموزش و پرورش عبارت است از آشنایی آگاهانه دانش‌آموز با فعالیت‌های ارزشمند، به عبارت دیگر انتقال ارزشها به روش عقلانی به گونه‌ای که درآموزنده برای پیشرفت انگیزه‌ای قوی پدید آورد (پیترز، ۱۹۶۵، ص ۱۰۲). او هیر^۲ نیز در باب انتقال ارزشها به عنوان مهمترین وظیفه

1. Halstead
2. OHear

آموزش و پرورش می‌گوید: «من معتقدم که پرورش درک عینی بودن ارزشها بخش مهمی از زندگی متمدن است و در پاسداری از تمدن بشری نقش حیاتی دارد» (اوهیر، ۱۹۸۸، ص ۱۴)

۲- فراگیری دانش به خاطر خود آن:

آنچه تعلیم و تربیت لیبرال را از غیر لیبرال، مجزا می‌کند آن است که در تعلیم و تربیت لیبرال، محدودیت‌های ذهنی از بین می‌رود. و ذهن دانش را برای ارزش ذاتی آن دنبال می‌کند و مقاصد بیرونی در پیگیری دانش نقش ندارد (کیمبال^۱، ۱۹۹۸) به اعتقاد هرست تعلیم و تربیت لیبرال فعالیت ویژه و ممتاز ذهن را، برای پیگیری دانش، ترغیب می‌کند (هرست، ۱۹۷۴). به اعتقاد اوک شات^۲ وظیفه تعلیم و تربیت آزادسازی ذهن از طریق دانش است (اوک شات، ۱۹۶۵) تعلیم و تربیت لیبرال با پیگیری دانش رابطه مستقیم دارد و اساس تعلیم و تربیت لیبرال خود دانش است و بین مفهوم ذهن و دانش رابطه منطقی وجود دارد (یو، ۲۰۰۱).

۲- پرورش تفکر انتقادی:

به عقیده هرست برای آموزش و رشد عقلانیت در کودکان باید آنها را منتقد و آزاداندیش بار آورد، به گونه‌ای که هر عقیده‌ای را انتقادپذیر و تأویل‌پذیر عقلانی بدانند و هیچ امری را حقیقت آخرین ندارند (هرست، ۱۹۷۴). پیترز تفکر انتقادی را بدون وجود دانشی برای نقد آن بی معنا تلقی می‌کند و با آنکه وظیفه معلم را انتقال دانش به طریقی می‌داند، که رفتار انتقادی را در شاگرد ایجاد کند، با این حال تأکید بیش از حد آن را جایز نمی‌داند. به نظر او بهترین راه برای رسیدن به تفکر انتقادی، روش پرسش و پاسخ است که برای نخستین بار ارسطو آن را به کار برده است. (حیدری، ۱۳۸۳).

۳- تربیت انسان شریف:

قانونگذار باید در پی پروراندن افراد شریف برآید و راه رسیدن به این هدف را بجوید و به ویژه هدف زندگی خوب را باز شناساند. «سیاست، ۱۳۸۴، ص ۴۱۲». دانشگاه مورد تأیید نیومن از دانشجو یک انسان شریف یا عقلی تربیت یافته، ذوقی لطیف و ذهنی آرام می‌سازد (نیومن، ۱۹۷۳). در نظر نیومن مانند افلاطون و ارسطو منظور از عقل پرورش یافته بینش

1. Kimball
2. Oakshott

یافتن یا بصیرت داشتن نسبت به خیر است نیومن نیز انسان فرهیخته خود را انسان شریف یا جنتلمن می‌نامد که در واقع فارغ‌التحصیل دانشگاه است و منظور از آن همان روشن اندیشی، هوشمندی و تعالی عقلی است که افلاطون و سقراط و بوعلی به دنبال آن بودند (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴).

۴- زندگی خوب:

تعلیم و تربیت فرایندی است مربوط به فراگیری دانش و در نتیجه توسعه (تحول) ذهن کودک به منظور کسب مهارت‌ها و فضیلت‌هایی که او را به سمت یک زندگی خوب و ایده آل هدایت کند. کمک اساسی تعلیم و تربیت به انسان، توانا ساختن او برای دستیابی به یک زندگی مطلوب و ایده آل است (اشرف^۱، ۱۹۸۰ ص ۲۷). طبق گزارش هاروارد آموزش پرورش لیبرال، آموزشی است که به کسب دانش بستگی دارد و کسب آن ذهن را در راه‌های مثبت توسعه می‌دهد و سپس جلوه دادن یک زندگی خوب را باعث می‌شود. (خالقی، ۱۳۷۹)

۶- ژرف نگری و قانع نبودن به ظواهر امور:

در تعلیم و تربیت لیبرال هدف دست یافتن به ژرف نگری و قانع نبودن به ظواهر امور است. تمام تفاوتی که میان یک فرد فرهیخته و تحصیلکرده و یک شخص نافرهیخته وجود دارد دقیقاً به همین نکته مربوط می‌شود (زیبا کلام، ۱۳۸۴). ذهن انسان با به کارگیری صحیح عقل و منطق به شناسایی ماهیت اساسی چیزها مبادرت می‌ورزد و قادر است درک کند که نهایتاً چه چیزی واقعی و تغییر ناپذیر است. در نتیجه، دیگر نیاز ندارد مطابق با ظواهر فریبده و عقاید مشکوک زندگی کند. تمام تجارب و زندگی و افکار انسان با حقیقت محض و نیز دانش مرتبط با واقعیت مطلق ملاحظه‌پذیر و شکل‌پذیر است. (هرست، ۱۹۷۴، ص ۳۱)

۷- لذت معنوی ذهن و درک خیر و حقیقت:

تعلیم و تربیت لیبرال به منظور لذت معنوی ذهن و درک خیر و حقیقت است. از کسب دانش نمی‌توان به عنوان ابزار سود آور استفاده کرد. زیرا نگرش ابزار گونه به دانش به سوء استفاده از دانش منجر خواهد شد. پیشرفت‌های مادی و رونق علمی حاصل از دانش واقعی را باید یک محصول جانبی و نه هدف اصلی تلقی کرد (زیبا کلام، ۱۳۸۴). خصوصیت و وظیفه ذهن

کسب دانش است و تا به حقیقت یا ذات امور پی نبرد، بیقرار و پریشان است (همان). بوعلی سینا با تأکید بر بخش‌هایی از فلسفه افلاطون و ارسطو و استفاده از قرآن نوعی فلسفه لیبرال آموزشی تأیید می‌کند، که بر اساس آن آموزش و پرورش برای تربیت عقلی، لذت بردن معنوی و رسیدن به خیر اعلی و مقام خلیفه الهی است (همان).

۸- تربیت احساسات و عواطف:

به نظر ارسطو در مرحله کودکی با ایجاد عادت و در مراحل بعدی از طریق ادبیات، نمایش و موسیقی می‌توان احساس را تربیت کرد (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴) پرورش احساس از طریق کسب عادت نیک است. او معتقد است این عادات به نیکی و پرهیز از بدی، باید توأم با احساس باشد، در واقع باید احساس را آموزش داد. در آموزش احساس باید به دو مطلب توجه کرد:

- ۱- آموزش احساسات انسانی شعر، ادبیات و به طور کلی هنر نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.
- ۲- در پرورش نیروی تخیل نیز نقش هنر پر اهمیت است و برای رسیدن به شکوفایی علمی زایش نیروی تخیل از لوازم عمده است (زیبا کلام، ۱۳۸۴).

۹- تعمیم فضایل:

ارسطو مهمترین هدف آموزش و پرورش را تعمیم فضایل می‌داند که اسپارتیان به آن توجهی نداشته‌اند (سیاست، ۱۳۸۴) ارسطو در جایی دیگر ابراز می‌کند که: «هدف هر کس باید چیزهای شایسته باشد» (همان، ص ۴۵۲) هدف تربیت، مانند هدف هنر، تقلید از طبیعت و در عین حال ترمیم نقایص آن است (همان).

ارسطو تربیت را ایجاد فضایل محسوب می‌دارد، فضایی که خود عنصری از سعادت آدمی به شمار می‌آیند. برای آن که امری به عنوان جزء سعادت تلقی شود باید فی نفسه ارزشمند باشد. ارسطو فعالیت‌های بدنی، عصبی و کار را جزء این امور نمی‌شمارد، بلکه تنها ابزاری برای سعادت می‌داند. از نظر او تنها دو گونه فعالیت می‌تواند فی نفسه ارزش داشته باشد. فعالیت ممتاز اخلاقی و فعالیت ممتاز عقلانی. فضایل عقلانی از آموختن حاصل می‌شود و فضایل اخلاقی از طریق عادت فراهم می‌شود. ارسطو تربیت را از اموری می‌داند که چون هدف آن عمل کردن است، تنها از طریق عمل کردن حاصل می‌شود.

از نظر ارسطو هر فرد عادی می‌خواهد خوشبخت باشد یا به تعبیر یونانی با روح خوب زندگی کند. ویژگی فضیلت متعادل بودن است. من به فضایل اخلاقی اشاره می‌کنم زیرا این فضایل با عواطف و عمل ارتباط دارند که در آن‌ها فردی می‌تواند در حد افراط یا تفریط یا حد وسط قرار گیرد (اولیچ^۱، ۱۹۶۸) ارسطو فضایل اخلاقی را بر احساسات و افعال مبتنی می‌داند و می‌گوید: فضیلت عبارت است از تمایلی که نفس برای فرونشاندن بعضی احساسات پیدا می‌کند یا عبارت است از عملی متناسب و شایسته که در موقعیت‌های خاص اجرا می‌شود. (بذر افشان آرانی، ۱۳۸۴) فضیلت در چشم ارسطو حد وسطی است بین دو حد افراط و تفریط که هر دو رذیلت‌اند. یکی به سبب زیادی (افراط) رذیلت است و دیگری به سبب نقصان یا تفریط.

۱۰- پرورش عقل:

هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه پیترز، پرورش عقلانیت فرد است (پیترز، ۱۹۸۳). ارسطو می‌گوید: بخش خردمند روان از بخش بی‌خرد آن بهتر و برتر است پس هدف تربیت باید پرورش بعد خردمند روان باشد تا انسان سعادت‌مند شود (سیاست، ۱۳۸۴) انسان کامل ارسطویی یعنی انسانی که به زندگی متفکرانه خدا گونه یا پرورش عقل نظری دست یافته است (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴) انسان برای غایتی خلق شده و آن غایت، تعلیم عقلی اوست. (همان). آموزش و پرورش که نیومن از آن دفاع می‌کرد برکسب دانشی استوار است که فی نفسه ارزشمند است و اعتلا و شکوفایی عقل را باعث می‌شود در حقیقت عقل و ذهن انسان برای رسیدن به غایتی که برای آن خلق شده باید چنین دانشی را کسب کند، یعنی اصالت با پرورش عقل است (سیاست، ۱۳۸۴)

۱۱- ایجاد فضیلت در انسان:

به نظر ارسطو هدف از تعلیم و تربیت ایجاد فضیلت در انسان است و مقصود از فضیلت در انسان، کمال فعالیت عقلی او یا علو مرتبه این فعالیت است. این فضیلت اکتسابی و اختیاری است و وقتی وجود پیدا می‌کند که به شکل عادت در آید (اسکندری، ۱۳۸۳)



۱۲- پرورش تمام ابعاد وجودی انسان:

افلاطون عقیده داشت که هدف تربیت خوب آن است که روح و بدن را از همه زیبایی‌ها و کمالاتی بهره‌مند کند، که توانایی پذیرش آنها را دارد (مایر، ۱۳۷۲) افلاطون هدف تعلیم و تربیت را بهره‌مندی روح و بدن انسان از همه زیبایی‌ها و کمالاتی می‌داند، که توانایی پذیرش آنها را دارد. (مایر، ۱۳۷۲) در تعلیم و تربیت اسلامی هدف تنها کسب معرفت نیست، بلکه رشد و شکوفایی موزون همه ابعاد وجودی انسان مطیع نظر است. (اشرف، ۱۹۸۰).

۱۳- تربیت انسان فرهیخته:

پیترز می‌گوید: مادر آموزش و پرورش راستین باید به دنبال تحول باشیم، یعنی ایجاد انسان فرهیخته و به قول نیومن انسانی شریف (پیترز و هرست، ۱۹۷۸) فارابی انسان مطلوب را انسانی معتدل می‌داند که قوه عاقله و ناطقه او به دیگر قوای او حاکمیت دارد. چنین انسانی سعادت و کمال خود را در این دنیا و کمال نهایی در آخرت را مدنظر قرار می‌دهد و در پی وصول به حق است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۲). انسان مطلوب ابن سینا، انسانی است که از طریق اصلاح و تهذیب عقل عملی در پی کمال عقل نظری و سعادت نهایی و قرب الهی است (همان) فرد فرهیخته در فلسفه افلاطون کسی است که مفهوم خیر را درک کرده و در نتیجه به بصیرتی عمیق در ماهیت امور دسترسی یافته و اکنون، وظیفه او، هدایت دیگران به سوی این بینش است (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴).

۱۴- پرورش شهروندان اجتماعی:

آموزش و پرورش آزاد همواره در پی آن بوده که افراد اندیشمند و فرهیخته‌ای را پرورش دهد تا قادر باشد به طور مفید و مؤثر از اوقات فراغت، فرصت‌ها مسئولیت‌های خویش به عنوان شهروند استفاده کنند (شفیلد، ۱۳۷۵). هدف آموزش پرورش بالا بردن سطح فرهیختگی و هوشمندی جامعه است. هم چنین در راه بنیان نهادن اصول صحیح باید اذهان مردم پرورش و ذوق ملت بیدار شود تا عشق به فرهنگ در مردم ایجاد شود (نیومن، ۱۹۷۳). هدف تعلیم و تربیت لیبرال، تربیت افرادی است که نه تنها در مشاغل آینده افراد بهتری باشند، بلکه هوشمندتر، تواناتر و فعالتر نیز باشند (اوهریر، ۱۹۸۸).

۱۵- ایجاد حس نوآوری و خلاقیت در افراد:

ایجاد خلاقیت که یکی از اهداف تمام نظام‌های آموزش است، بدون شناخت و کسب

دانش و هنر گذشتگان امری محال به نظر می‌رسد؛ اوک شات در این زمینه می‌گوید: آموزش و پرورش باید به نحوی باشد که مردم بتوانند خود در آینه میراث خود ببینند (زیبا کلام، ۱۹۹۳) فیلسوفان تعلیم و تربیت لیبرال معتقد هستند، که خلاقیت در خلاء نمی‌تواند اتفاق بیافتد، بلکه با الهام از بهترین آثار گذشتگان که از بوته زمان سرفراز بیرون آمده ممکن است (زیبا کلام، ۱۳۷۴) آرنولد منشاء معضلات بشری را در اشاعه روحیه مادی‌گرایی و بهره‌وری از آموزش و پرورش، به منزله ابزاری برای پیشبرد سود ناشی از صنعت، می‌یابد و این درد را هرج و مرج می‌نامد. او چون فرهنگ را تنها وسیله جلوگیری از اغتشاش می‌پندارد برای اهل دانش و ادب و وظیفه بسیار خطیری قائل است. زیرا او دنیای جدید را به طور فزاینده‌ای به سوی مکانیکی شدن می‌بیند (آرنولد، ۱۹۳۲).

۱۶- تربیت انسان سعادت‌مند:

هم فیلسوفان اسلامی و یونانی سعادت را هدف قرار می‌دهند و در راه رسیدن به آن تئوری عقل سالم در بدن سالم را مطرح می‌کنند که مستلزم در نظر گرفتن داشتن بدنی سالم برای رسیدن به یک زندگی سعادت‌مندانه است (زیبا کلام، ۱۳۸۴) فارابی هدف تعلیم و تربیت را، راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت می‌داند (میرزا محمدی، ۱۳۸۴). ارسطو نیز سعادت را هدف نهایی تعلیم و تربیت می‌داند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۲)

۱۷- پرورش حس تاریخی:

رشد حس تاریخی درباره منشاء خود ما، دانستن بهترین اندیشه‌ها و گفتارها باید بخشی از دانشی باشد که فرد در نظام آموزشی تحصیل کند. این فعالیت‌ها بخشی از زندگی خوب و سعادت‌مندانه است. پس تعلیم و تربیت در جهت تعالی فردی باید حرکت کند که این تعالی دربرگیرنده درک فرهنگ و هنر نیز است. به موازات ایجاد پرورش حس تاریخی درباره منشاء خود و ایجاد ذائقه‌ای برای فرهنگ و هنر برتر، آموزش و پرورش تجربه‌ای از عینیت را می‌تواند، از طریق تدریس علم، در فرد ایجاد کند (زیبا کلام، ۱۳۸۴).

دلالت‌های لیبرالیسم آموزشی در محتوی تعلیم و تربیت چیست؟

با توجه به اهداف تعلیم و تربیت لیبرال، می‌توان دلالت‌های این مکتب را در محتوی تعلیم و تربیت امروزی به شرح زیر بیان کرد:

افلاطون آموزش و پرورش را تعلیم نیروی عقل انسان در نظر می‌گرفت به گونه‌ای که بتواند این جهان را درک کند، دروسی که می‌توانند به این پرورش عقلی کمک کنند ریاضیات، هارمونیک و دیالکتیک است (میرزا محمدی، ۱۳۸۲).

ارسطو محتوای تربیت را براساس سه هدف در نظر می‌گیرد:

الف) آموختن چیزهایی که در زندگی به کار آید

ب) آموزش چیزهایی که نهاد انسان‌ها را نیک بار آورد

ج) آموزش آنچه که دانش را افزایش دهد.

آموختن دانش‌های سودمند باید بخشی از تربیت کودک باشد (سیاست، ۱۳۸۴) به نظر ارسطو در مرحله کودکی با ایجاد عادت، در مراحل بعدی از طریق ادبیات، نمایش و موسیقی می‌توان احساس را تربیت کرد (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴). آرنولد می‌گوید: آشنایی با والاترین آثار فرهنگی (شعر، موسیقی، ادبیات) ما را مجهز می‌کند که خود والایا بهترین جنبه نفس را در خود بشناسیم (همان)

اوکشات برای آزادی ذهنی، برای درس تاریخ اهمیت زیادی قائل می‌شود. او تاریخ را واقعیاتی نمی‌داند که در کنار هم چیده باشند، بلکه به عنوان میراث تمدن بشری متشکل از احساسات، عواطف، اندیشه‌ها، باورها و ایده‌ها در نظر می‌گیرد. محیط زندگی مازاییده تمام این عوامل است، که شاکله تاریخ هستند (همان) اوک شات می‌گوید: دانشمند کسی است که نیروی تخیل قوی دارد و تقویت نیروی تخیل از راه هنر، تاریخ و ادبیات یا میراث گذشته امکان پذیر است. او می‌گوید: "ادبیات یک ملت، اوج تجلی یک زبان است. معرفی ادبیات توسط معلم باید به گونه‌ای باشد که گویی فراگیر را با گنجینه‌ای از ادراکات و شعور و احساسات بشری آشنا می‌کند. وظیفه استاد دانشگاه این است که از منابعی تدریس کند که تجربه نشان داده، مؤثرترین راه انتقال زبان است" (اوک شات، ۱۹۶۵، ص ۵۱)

از نظر افلاطون خیر و حقیقت در بیرون از انسان است؛ عشق به دانش در گوهر آدمی است، و از طریق تربیت صحیح و تحصیل علمی به وجود می‌آید که بیدار کننده نیروی عقل و تفکر است. او می‌گوید "پس از خواندن و نوشتن در مرحله ابتدایی، باید در متوسطه، ادب و علوم انسانی به کودک آموخت و او را با فرهنگ و تاریخ و سنن سرزمین و کشورهای همسایه و اعتقادات رایج اخلاق و دینی آشنا کرد" (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳)

پیترز محتوای آموزش را شامل صور متفاوت دانش و تجربه می‌داند (پیترز، ۱۹۸۳)، هرست به انواع دانش توجه می‌کند. او معتقد است دانشی را که بشر کسب می‌کند، قلمروها و اشکالی دارد که به طور منطقی متمایز از هم هستند. وی صور یا اشکال دانش^۱ را رشته‌هایا شکل‌های متمایز دانش می‌داند (هرست، ۱۹۶۵)

هدف تعلیم و تربیت لیبرال " آشنا کردن دانش آموزان با ریاضیات، علم، تاریخ، ادبیات و هنر است (اوهریر، ۱۹۸۸) به عبارتی دیگر لیبرال‌ها به موضوعات نظری، علوم، ریاضیات، هنر و فلسفه اهمیت بیشتری می‌دهند، که گسترش فکر آدمی را موجب می‌شود. هستند. تا به آموزش حرفه‌ای.

هرست ویژگیهای زیر را برای تعلیم و تربیت لیبرال در نظر می‌گیرد:

الف) نخست آنکه محتوای تعلیم و تربیت لیبرال از فعالیت‌های روزمره ذهنی یا بدنی فراتر است. ب) محتوای تعلیم و تربیت لیبرال به دلیل سودمندی آنها مطالعه نمی‌شود و آنها ممکن است فواید عملی را داشته باشند یا نداشته باشند، ولی آنچه که محتوای تعلیم و تربیت لیبرال را ممتاز می‌کند، پی گیری آنها به دلیل ارزش درونی آنهاست. پس این موضوعات به دلیل ارزش درونی آنها دنبال می‌شود نه ارزش بیرونی.

ج) در تعلیم و تربیت لیبرال، سعی بر آن نیست که انسان در یک موضوع تخصص پیدا کند و ذهن او محدود شود، بلکه ذهن او به موضوعاتی متفاوتی درگیر می‌شود که همگی ارزش یکسان دارند و در زندگی سعادت‌مدانه مفید هستند.

د) محتوای تعلیم و تربیت لیبرال و مطالعه آنها به خودی خود ارزش درونی دارند و مریدان نیز آن را به دلیل ارزش درونی دنبال می‌کنند نه برای نشان دادن به دیگران و گذراندن زندگی (هرست، ۱۹۶۵). محتوای تعلیم و تربیت لیبرال ر اشکال دانش تشکیل می‌دهد و تدریس اشکال دانش با شکوفایی در تعالی ذهن رابطه دارد (یو، ۲۰۰۱).

دلالت‌های لیبرالیسم آموزشی در روش‌های تعلیم و تربیت چیست؟

با توجه به محتوای تعلیم و تربیت لیبرال، می‌توان دلالت‌های این مکتب را در روش‌های تعلیم و تربیت امروزی به شرح زیر بیان کرد:

به نظر پیترز، روش‌های تعلیم و تربیت می‌تواند بر تجربیات دست اول شاگردان متکی

باشد. زمانی که شاگردان بین ۷ تا ۱۲ سال هستند، طبق طبقه بندی مراحل رشد پیازه تفکر عینی دارند و بوسیله حواس می‌توانند امور را نظم دهند و ساختاری کنند. در چنین مرحله‌ای از تفکر عینی باید تلاش کرد تا زمینه تجربیات فراوانی را برای شاگردان مهیا کرد. روش‌های آموزشی که متکی بر این تجربیات دست اول است برای زمانی مناسب است که شاگردان تفکر عینی دارند و به مرحله تفکر انتزاعی نرسیده اند و قادر هستند پدیده‌ها را از طریق حواس تجربه کنند. به نظر پیترز برای کسب دانشی فراتر از این سطح، نمی‌توان تنها به این نوع تجربه بسنده کرد. در این جا او روش فرضیه‌ای- قیاسی را پیشنهاد می‌کند. در این روش یادگیری اصول اهمیت پیدا می‌کند یادگیری اصول، مستلزم کسب فرضیات یا قوانین سطح پایین است که اصول آن را تبیین می‌کنند (زیباکلام و حیدری، ۱۳۸۴).

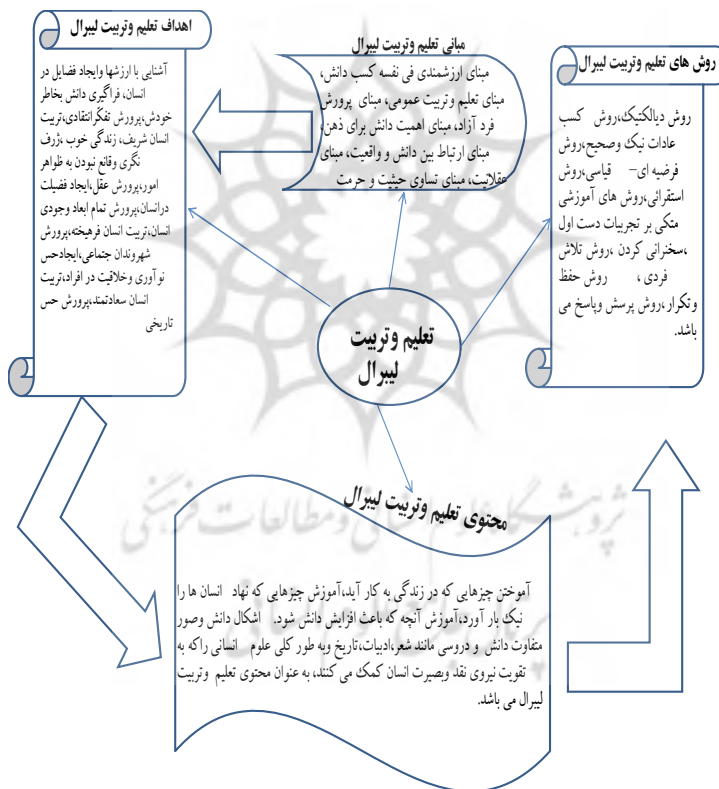
پیترز تفکر انتقادی را بدون وجود دانشی برای نقد آن بی معنا تلقی می‌کند و با آنکه وظیفه معلم را انتقال دانش به طریقی می‌داند، که رفتار انتقادی را در شاگرد ایجاد کند، با این حال تکیه بیش از حد بر آن را جایز نمی‌داند. به نظر او بهترین راه رسیدن به تفکر انتقادی روش پرسش و پاسخ است (همان)

از سوی دیگر، پیترز این پرسش را مطرح می‌کند که با چه روشی می‌توان به شخص فرهیخته دست یافت به گونه‌ای که دانش و فهم او محدود به یک شیوه تفکر نیست و بینشی یکپارچه دارد. به نظر او تنها روش‌های کلاسیک نمی‌تواند قانع کننده باشد، بلکه می‌توان به روش گفتگو اشاره کرد. در این روش، تلاش برای ایجاد جهانی مشترک برای همه است که در آن هر یک از افراد نقش ویژه خود را دارند با شرکت در چنین تجربه مشترکی مطالب زیادی آموخته می‌شود، اگرچه در طی آن هیچ‌کس قصد تدریس چیزی را به کسی ندارد. در واقع در روش گفتگو، موقعیتی برای یادگیری از نوع غیر رسمی است که در جریان آن در طی زندگی مطالب زیادی آموخته می‌شود (همان)

آموزش و پرورش در نظر افلاطون تربیت عقل است به گونه‌ای که به ادراک خیر، حقیقت و زیبایی نایل شود و کسب چنین دانشی فی نفسه ارزش دارد نه به دلیل منافع مادی و سیاسی ناشی از آن، برای رسیدن به آنچه افلاطون تعهد و احترام برای عقل و عدالت می‌خواند باید احساسات را از طریق کسب عادات نیک و صحیح پرورش دهیم (زیباکلام مفرد، ۱۳۸۴)

از نظر ارسطو وقتی کودک به انجام اعمال خیر و پرهیز از بدی به طور احساسی عادت کرد

می‌تواند دلایل عقلی برای توصیه‌های اخلاقی را دریابد. بنابراین، تربیت احساسی بر عقلی تقدم دارد (همان) افلاطون دیالکتیک را روش دستیابی به معرفت شمرد. او به درونی بودن علم و دانش فرد معتقد است؛ یعنی روح انسان در عالم مثل همه چیز را می‌دانسته، لکن با آمدن به جهان طبیعت، آن دانسته‌ها را به فراموشی سپرده است و بنابراین، راه صحیح کسب معرفت این است که با فعالیت استنتاجی - قیاسی، دانش موجود در درون خود را آشکار کنیم. ارسطو نیز دانش را به معنای درک علل حقیقی امور می‌داند. او همچون افلاطون اعتقاد دارد که شناخت یک چیز، یعنی شناخت صورت یا مفهوم آن و هر دو بر شناخت عقلی تأکید می‌ورزیدند؛ اما ارسطو برای شناخت حسی نیز اهمیت قائل بوده، فلسفه را روش کسب معرفت می‌داند (همان).



مبانی، اهداف، محتوی و روش‌های تعلیم و تربیت لیبرال

بحث و نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت لیبرال از عقاید سقراط، افلاطون و ارسطو نشأت گرفته است، ارسطو بر این باور بود که تعلیم و تربیت لیبرال باید به رشد فردی توجه کند و در این مسیر گام بردارد. پرورش افراد توانادر نهایت به پیشرفت جامعه توانمند منجر می‌شود.

دانش و معرفت نزد فیلسوفان لیبرالیسم آموزشی جایگاه ویژه‌ای دارد. متفکران لیبرال با تأکید بر ارزش ذاتی دانش، نگرش سودجویانه داشتن به آن را مردود می‌دانند و با تفکیک دانش ذاتی و ابزاری، آنچه را که از یک نظام تربیتی انتظار دارند، توجه به دانش معرفت ذاتی است. در تعلیم و تربیت لیبرال پاداش دانش خود دانش است و درک و جستجوی حقیقت تاجایی و وظیفه انسانی است، که ذهن انسان از خود می‌تواند نشان دهد.

جهان امروزی شاهد حملاتی کوبنده از جهات متفاوت به تعلیم و تربیت لیبرال بوده است. به بهانه اینکه هر فرد باید هر چیزی را خودش تجربه کند و درباره آن تصمیم بگیرد. در قرن نوزدهم به همراه شیوع نگاه سود گرایانه به دانش میل فیلسوف مدافع لیبرالیسم سیاسی شارع این اعتقاد است، که فرد باید تمام عقاید و ارزش‌ها و فضایل مقبول اخلاقی و شایع در جامعه را از نظر عقلی نقادی کند. به همراه طغیان علیه ارزش‌ها مطالعات میراث ادبی و هنری که مدافع زندگی برخیر مبتنی بود نیز کم بها و کم رنگ شد. از طرف دیگر اندیشه‌های کودک محوری با دفاع‌های محکم متفکرانی نظیر روسو، پستالوزی، مونتسوری و فروبل پر بها و پر رنگ شد.

دیویی، به عنوان نماینده مکتب پراگماتیسم، معتقد است که مواد و محتوی تا در عمل آزموده نشود، ارزشی و مطلوبیت به دست نمی‌آورد، در حالیکه پیترز، از مدافعان لیبرالیسم آموزشی، معتقد است که محتوی تعلیم و تربیت، به ویژه در حوزه شناختی، ارزش و مطلوبیت ذاتی دارد.

دیویی برخلاف اهداف تعلیم و تربیت لیبرال که در خود تعلیم و تربیت نهفته است و هدفی و رای خود ندارد، برای آموزش و پرورش اهدافی نسبتاً آرمانی نیز قائل است. به نظر او دانش آموز مطلبی را حقیقتاً یاد می‌گیرد که آن را شخصاً تجربه کرده باشد. شعار آموختن از راه عمل را مطرح می‌کند که همان روش حل مسئله است، در حالیکه اندیشمندان تعلیم و تربیت لیبرال، حامی روش‌هایی همچون؛ روش گفتگو، روش دیالکتیک، بحث گروهی و... هستند، که شکوفایی ذهن را باعث می‌شود.

هدف تربیت به عقیده روسو، شکوفا کردن هستی آدمی و ویژگیهای طبیعی آن است. برخلاف اهداف تعلیم و تربیت لیبرال که به نخبه پروری توجه دارد، روسو، مانند لاک، تنها آموختن مطالب سودمند در زندگانی و با روش عملی و به کمک اشیاء موجود در طبیعت و نیز تربیت حرفه‌ای را توصیه می‌کند.

آنچه در دیدگاه فیلسوفان تعلیم و تربیت لیبرال مطرح است، توجه به انواع دانش و نیز تمایز بین دانش نظری و عملی است. این تمایز خود را در قالب تفکیک ارزش ذاتی و ابزاری دانش، تعلیم و تربیت و مهارت آموزی و نیز نظریه و عمل در برنامه‌های درسی آشکار می‌کند. در نزد مدافعان تعلیم و تربیت لیبرال، تربیت حرفه‌ای در مقایسه با آموزش نظری همیشه پایگاه و منزلتی پایین تر و نازل داشته است، که این امر دلالت بر اهمیت آموزش نظری دارد.

اندیشمندان تعلیم و تربیت لیبرال محتوی درسی را از جمله؛ آموختن چیزهایی می‌دانند، که در زندگی به کار آید، آموزش چیزهایی که نهاد انسان‌ها را نیک بار آورد، آموزش آنچه که افزایش دانش را باعث شود، آموزش و مطالعه چیزهایی که به خودی خود ارزش درونی دارد. همچنین اشکال دانش و صور متفاوت دانش و تجربه از دیگر محتوی تعلیم و تربیت لیبرال است.

نیومن و سایر مدافعان تعلیم و تربیت لیبرال مانند پیترز، هرست، آرنولد و بنتاک فایده زمینه‌های دانشی که به پیشرفت فن آوری منجر نمی‌شود مانند شعر، ادبیات، تاریخ و به طور کلی علوم انسانی را تقویت نیروی نقد و بصیرت انسان می‌دانند. این رشته‌ها کمک می‌کنند که انسان فرهنگ خود را درک و جایگاه خود را در جهان تعیین کند و نیروی تعقل را در جهت زندگی هوشمندانه اعتلا بخشد. به همین دلیل در هر نظام آموزشی مطالعات علوم انسانی باید الویت داشته باشد. روشن است چنین افراد فرهیخته از نظر شهروندی نیز وجود آنها برای اجتماع مفید خواهد بود..

در جوامع اسلامی مخصوصاً در نظام آموزشی کشور خود ما باید تحصیل علم و دانش و تفکر و یادگیری را به صورت مشغله‌ای مادام‌العمر درآورند، نه برای برتری اجتماعی، شکستن سد کنکور، ورود به دانشگاه و سپس جایابی در دانشگاههای خارج از کشور. باید موقعیتی فراهم کرد که میل دانش آموختگان به خدمت به مردم فزونی یابد و همان روحیه اسلامی که قرن‌ها قبل شکوفایی و نوآوری در علم و دانش را باعث شده بود دوباره احیاء شود.

منابع

- اشرف، سید علی، (۱۹۸۰). *افق‌های جدید در تعلیم و تربیت اسلامی* (معرفی یک کتاب در یک مقاله)، ترجمه بهرام محسن‌پور، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره ۱۴ س ۱۳۷۷، صص ۵۸-۹۶
- اسکندری، محمد، (۱۳۸۳)، *مقایسه اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی و چگونگی تحلیل مسائل جاری تعلیم و تربیت بر اساس یافته‌ها و کاربرد آن در آموزش و پرورش*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، دانشکده علوم تربیتی.
- ارسطو، (۱۳۸۴). *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو، (۱۳۷۰). *تربیت حرفه‌ای در بستر دیدگاه اسلام فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۶۰-۹۵
- بذر افشان آرانی، محمد علی، (۱۳۸۴). *بررسی اهداف و محتوای تربیت اخلاقی از دیدگاه ارسطو با تأکید بر آرای مک‌ایتنایر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- زیبا کلام مفرد، فاطمه و حیدری، سمیرا، (۱۳۸۴). *مکتب فلسفی تربیتی لندن*، تهران، حفیظ.
- زیبا کلام مفرد، فاطمه، (۱۳۷۴). *بررسی برخی دیدگاه‌های آموزش و پرورش آزاد یا سستی*، *فصلنامه علمی و پژوهشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران*، سال اول، شماره ۲، ص ۱۰۴.
- زیباکلام مفرد، فاطمه، (۱۳۸۴). *مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام*، مجتمع آموزشی و پژوهشی تفرش.
- زارعان، محمدجواد، (۱۳۷۹). *تربیت دینی*، تربیت لیبرال، معرفت، ش ۳۳، صص ۸-۱۵
- شفیلد، هری، (۱۳۷۵). *کلیات فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، قطره.
- چدیک، اون، نیومن، (۱۹۸۲). *اندیشمندان گذشته*، ترجمه فاطمه زیبا کلام، دانشگاه آکسفورد.
- خالقی، رضا، (۱۳۷۹)، *تبیین و نقد نظام تربیتی لیبرال*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۵۵.
- پیر حیاتی، اشرف، (۱۳۷۹) *تبیین تعلیم و تربیت (اهداف، محتوا و روشها) از دیدگاه پیترز با*

تأکید بر مبانی فلسفی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
حیدری، سمیرا، (۱۳۸۳). ماهیت دانش از دیدگاه پل هرست ودلا لت‌های آن بر انتخاب
محتوای تعلیم و تربیت و نقد آن. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۲). فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، سمت.
نامی، شمسی، (۱۳۸۴). بررسی و نقد دیدگاه ریچارد استیل پیتزدر باره فلسفه، مفهوم و هدف
تعلیم و تربیت و انسان فرهیخته و تحلیل اهداف کلی تعلیم و تربیت اسلامی، رساله دکتری،
دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تهران.
مرجانی، بهناز، (۱۳۸۴). بررسی نظریه‌های کار و تربیت با تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی و تأثیر
آن بر آموزش حرفه‌ای، دو ماهنامه علمی- پژوهشی دانشور، دانشگاه شاهد تهران، سال
دوازدهم- دوره جدید شماره ۱۵، ص ۷۸.
مایر، فردریک، (۱۳۷۲). تاریخ اندیشه‌های تربیتی ج ۱ و ۲، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران،
سمت.
میرزامحمدی، محمد حسن، (۱۳۸۴). فارابی و تعلیم و تربیت، تهران، یسپرون.
میرزا محمدی، محمد حسن، (۱۳۸۲). بررسی مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون
و فارابی، رساله دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

- Zibakalalam, Mofa.F, (1993). *Liiberl Education ,Its Classical and Development in Islamic and Modern Western Tradition*, P.h D Thesiss , Bradford university.
- Jong ,G.k, (1982). *Hirst's Curriculum theory*.p.h.D ,Thesis, Texas university
- Yoo, J.B, (2001). Hirst's Social Practices View of education, *the Journal of Philosophy of Education*
- Arnold, M,(1932). *Culture and Anarchy*, Oxford, University.
- 1[^] Newman.J.H, (1973). *The Idea of a University*, Universityif Notre Dame Press.
- Hirst,P.H, (1965). *Liberal education and the nature of Knowledge*, in:R.S Peters(Ed), *Knowledge and the curriculum*, First edition, Landon, Routedge and Kegan Paul.
- petersr,R.S, (1965). *Education as Initiation*, London, Evans.
- Hodkinson, Pil, (1991). liberal education and new vocationalism, *oxford review of education*,vol.11, no.1-
- Preuss,Brenda, (1992). education and the vew right.
<<http://jinx.sistm.unsw.edu.ac/greenlft/1992/42p//.agenda.htm1./42p11.htm>>

- Manning, Monica.M, (1999). Liberal Edcation For Our Lif, s work. <<http://www.schev.edu/wumedia/Manning.ntml>>.
- Hirst,P.H, (1974). *philosophy and curriculum planning in:R.Speters (ed).knowledge and the curriculum*.first edition, London, Routledge and Kegan paul.
- Ashraf.S.A, (1980). *New Horizons in Muslim Education* ,Cambridge, Cambridge University Press.p.27
- Peters, R.S, (1983). *Ethics and Education*, Great Britain London, Unwin Brothers Limited
- Halstead, Mark & Monico.J, (1996). *Liberal values and liberal education*, London, Flamer Press
- O, Hear, A, (1988). *Eduction, Society and Human nature*.First edition, London, Routledge and Kegan paul.p.14
- Kimball, B.A, (1998). *Liberal education, in: A.LChambliss(Ed), philosophy of Education, an Encyclopedia*, Second edition, New York, Macmillan.p.355
- Oakshott, M, (1965). *the Voice of Liberal Learining*, Haven and London, New York University.
- Peters.R & Hirst.P.H, (1971). *the Logic of Education*, London, Routledge and Kegan Paul.
- peters, R.S, (1978). *Philosophy of education, in: p.h Hirst(Ed).Education Theory and Its foundation Disciplines*, firs edition, London, Routledge& Kegan Paul.
- O, Hear, A, (1988). *Eduction, Society and Human nature*, First edition, London, Routledge and Kegan paul.
- Ulich, Robert, (1968), *History of Educational thought newyork*, American Book Company.